

نه قدرت و کارایی پول را نادیده بگیریم و نخواهیم آنرا به عنوان خادم به دست بیاوریم و نه به صورتی که به عنوان یک مخدوم بر ما حاکم شود.

شهید مطهری می‌گوید: پول آقای بدی است ولی نوکر خوبی است. هر کسی می‌خواهد در بدی و آقای پول صحبت کند باید در کنارش از خوبی این نوکر هم صحبت کند. در مسائل دیگر هم همین‌طور است. ریاست اگر تحت امر و در اختیار انسان باشد خوب است، اگر آقای انسان باشد و انسان شیفته ریاست شده باشد، مذموم است. اگر ما به اولادمان می‌گوئیم ریاست طلب نباش باید بگوئیم عاشق ریاست به



## مساجد،

## فرهنگ و دین

سخنرانی آیه‌ا... حائری شیرازی در جمع کانونهای فرهنگی، هنری مساجد اصفهان

صورتی که ریاست آقای تو باشد نباش. اما به دنبال ریاست برای خدمت باش. در غیر این صورت فرزندان اسلام از قدرت، ریاست، پول، شهرت و عنوان فرار می‌کنند و این ابزار بلا استفاده می‌ماند یا به دست ناهلها می‌افتد. در مورد این مسئله تهاجم فرهنگی که مطرح می‌شد یک سری نارسایی‌هایی در برداشتهای ما بوده است و فرصتهایی به دشمن داده‌ایم. پس باید این نکات را در آینده اصلاح کنیم. ما با علم هم خوب برخورد نمی‌کنیم. به کم قانعیم. می‌گوییم انسان باید باتقوی باشد. در قیامت نمی‌پرسند باسوادی یا بی‌سوادی. این صحبت شیطانی است. در قیامت به هر کسی

مساجد جزء روش مدیریت اسلام هستند اسلام وقتی می‌خواهد مردم را اداره کند ابزار و لوازمی نیاز دارد. مساجد یکی از آن ابزار و وسایلند. شما وقتی کنار منقل آتشی نشستید دوست دارید که این آتش را حفظ کنید و زغالها را جابجا کنید با دستتان نمی‌توانید اینکار را بکنید ابزار لازم دارید. اگر شما باشید و آتش بدون ابزار، طرح دارید، برنامه دارید اما چون وسیله ندارید عاجزید، ناتوانید. گاهی پول کار ابزار را می‌کند. گاهی مکان و زمین اینکار را می‌کند. اینها ابزارند. اینها وسایلند. ما در رابطه با وسایل و ابزار باید یک نظر بینایی داشته باشیم. پول را به صورت یک امر بین‌الحدین قبول کنیم.



به میزان خدماتی که کرده مزد و پاداش می دهند. سواد و معلومات انبر دست است. وقتی انبر نباشد، در کنار آتش نشستی می بینی خاکستر می شود و نمی توانی زنده اش کنی، نمی توانی مرتبش کنی، چون وسیله نداری. علم و مال وسیله و ابزارند، کارایی این وسایل را نباید دست کم گرفت. ما باید در آموزش فرزندانمان قناعت در مصرف و قناعت در اندوخته کردن، اما حرص در تولید و حرص در علم را زنده کنیم. رسول خدا می فرماید: فرزند بیاورید، نسل زیاد کنید که در قیامت من مباحثات می کنم به تعداد انسانهایی که به وسیله من هدایت شدند ولو به بچه های سقط شده شما.

این برای رسول خدا (ص) کاملاً محفوظ است که حضرت بگوید امت من چقدر باسواد دارد. چقدر کارشناس ارشد دارد. امروز یهود دارد این حرف را می زند که جمعیت حاکم امت ما و باسوادهای ما زیادند. ما باید فرزندانمان را طوری تربیت کنیم که درصد باسوادها و کارشناسها بالا برود. دیپلمه های ما لیسانس می شوند. لیسانس های ما دکتر، فضیلا می باشد و مجتهدهای ما جامع الشرایط می شوند. چون این علم ابزار و وسایل کار است. ما با این ابزار می توانیم کار کنیم. مساجد ابزار تربیت اسلام هستند. برای یک نجار اره، یراق کار است. اگر دندانهای این اره افتاده باشد خیلی اره می کشد اما کم اره می کند. از این جهت نجارها اره خودشان را چاق می کنند، یعنی می برند و تیز می کنند. حکم مسجد به اسلام مثل اره برای نجار است. حال مساجد را چگونه چاق کنیم؟ مساجد اگر بخواهند فعال باشند باید چطور باشند؟ اول باید جذاب باشند. جذابیت به این نیست که ما سانت به سانت این مساجد را کاشی معرق متری یک میلیون تومانی خرج کنیم، یا آینه کاری آنچنانی خرج کنیم. مسجد باید محکم باشد تا عمرش طولانی باشد. طراحیش زیبا باشد که افراد را جذب کند، نور داشته باشد، بهداشتی باشد، فضایش زمینه تنفس داشته باشد و معطر باشد، این می شود یراق چاق شده. جاذبه دارد. حال اگر مسجد زیبا بود ولی اخلاق خادم تند بود، سر بچه ها داد می کشید، بچه ها را از مسجد بیرون می کرد چه باید کرد؟ مسأله را باید حل کرد. خادم می گوید بچه ها مسجد

را کثیف می کنند. ایمنی از بچه نداریم که مسجد را آلوده نکنند. درد او را درک کنید. شما نمی خواهید زیلو را ببرید طاهر کنید اما خادم می خواهد ببرد طاهر کند. یکبار که هیچ کس کمکش نکرد و خودش رفت طاهر کرد، ورود بچه ها را برای خودش نحس می داند. شما می خواهید بچه ها بیایند، حریم برایشان قائل شوید. یک جا برای اطفال تعیین کنید وقف مسجدیتش نکنید. طهارتش نخواهید حفظ شود. گوشه حیاط باشد. بچه می خواهد بازی کند خوب بازی کند. گوشه بازی کند. قبل از آنکه پایش به قمارخانه باز شود، پایش به مسجد باز شود. اگر شما در مسجد را بستید، بچه کجا برود بیرون مسجد. ممکن است به انحراف کشیده شود. علاوه بر آن اگر بچه نتواند به مسجد بیاید خانم باید در خانه بماند و بچه ها را کنترل کند و وقتی به مسجد نیامد از مطالب سیاسی اطلاع پیدا نمی کند. زن و مردی که با هم زندگی می کنند اما تحت دو شرایط واقع می شوند از هم دور می شوند. مرد مرتباً با رفیق های حزب الهی و با مساجد و منابر در رابطه است و زن یا با انسانهای کم هدف و یا با حرفهای بی ثمر مشغول است. در چنین وضعی در شرایط دوگانه قرار می گیرند و در این شرایط دوگانه از هم دور می شوند.

استکانها در زمستان چرا می شکنند به خاطر اینکه بیرون آن هوای سرد است و دایره محیطی به خاطر سرما منقبض است از طرف دیگر دایره محاطی درون استکان به خاطر آب جوش که درونش ریختیم منبسط شده. دایره بیرون نمی تواند دایره درون را تحمل کند منفجر می شود. زن و شوهر مثل دایره محیطی و محاطی اند. اگر هر دو را هماهنگ بار بیاورند منفجر نمی شوند. پس باید به گوش زن هم مطالبی برسد و گرنه این ازدواج مثل شیشه می شکند. پس اگر مرد آمد مسجد و قرار است زن هم بیاید بچه را چکار کنند؟ طرح بدهید مسجد کودکستان داشته باشد حالا ۲ ساعت، ۳ ساعت. اگر گفتید بچه نیاید یعنی زن نیاید، وقتی گفتید مرد بیاید زن نیاید همان اختلاف دایره محیطی و محاطی پیش می آید و ازدواج متلاشی می شود. می گویند آقا همین که بچه به مسجد نیاید زندگی زناشویی از هم می باشد؟ این هو کردن است،

علمی باید برخورد کرد. یک آقای می‌خواست این مسأله کمر بند ایمنی را هو کند، می‌گفت یک جایی ماشینی افتاده بود داخل رودخانه، کسانی که کمر بند بسته بودند بیرون آمدند ولی آقای که کمر بند بسته بود گیر کرد و خفه شد. آن وقت نتیجه گیری می‌کند که کمر بند بد است. این برخورد غیرعالمانه به مسائل است. نباید اتفاقاتی موردی را اساس تصمیم‌گیریهای جریانی قرار دهیم. عالم می‌گوید ماشین و کمر بند. شما می‌گویید ماشین بله و کمر بند خیر. اسلام را زشت می‌کنید. این برای اسلام زینبده نیست که پیروانش

## عرف متغیر نیست عرف تابع است. عرف را باید تربیت کرد. آیا دین تابع عرف است یا عرف باید تابع دین باشد؟

واقع بین نباشند و نتوانند خوب و بد را تشخیص دهند. این شأن اسلام را پائین می‌آورد. در عالم می‌گویند اینها ضد علمند که کمر بند را قبول ندارند. می‌گویند این کار سوسولهاست. این کار بچه‌هاست. نه، این کار باتقواهاست. این کار عاقل‌هاست. شما می‌گویید فرهنگ مردم این کار را قبول ندارد. آیا ما باید فرهنگ مردم را عوض کنیم یا قواعد عالم را تغییر دهیم. ما رسمان است که وقتی اتفاقی افتاد و اشتباهی شد، می‌گوئیم آقا از روز اول تقدیر این بوده که اینطور شود. با تقدیر نمی‌شود کاری کرد. مسأله مقدرات، جایگاه اصیل و مطمئنی

دارد ولی برای پوشش اشتباهات نیست.

نباید گفت در قیامت سؤال نمی‌کنند که چرا کمر بند نبستی؟ اتفاقاً سؤال می‌کنند. الا اینکه او بگوید نمی‌دانستم و جاهل و معذور باشد وگرنه بگوید مردم نمی‌پسندند، نمی‌پذیرند. می‌گویند تو خودت می‌فهمیدی یا نمی‌فهمیدی؟ من از شما سؤال می‌کنم دینی که اینقدر به علم اهمیت می‌دهد که عمل به علم و دین را جزو سوالهای آخرتی قرار می‌دهد. چرا کاری کنیم که برچسب ضد علم به آن بزنند و از همین بهانه‌ها سوء استفاده کنند و بگویند این دین به علم احترام نمی‌گذارد؟

ما یک مقدار این جریان عرفی که باید تابع باشد، متغیر گرفته‌ایم. شما در ریاضیات می‌گوئید هر تغییری  $X$  بکند  $Y$  هم تابع آن تغییرات خواهد شد. پس این عرف  $X$  نیست، عرف  $Y$  است. عرف متغیر نیست عرف تابع است. عرف را باید تربیت کرد. در رابطه با ازدواج موقت یک دانشجوی دانشگاه علم و صنعت تهران یک نامه‌ای به من نوشته بود که شما می‌گوئید مسأله ازدواج موقت عرفی نیست، آیا دین تابع عرف است یا عرف باید تابع دین باشد؟ دین این مسأله را می‌پذیرد، پس چرا عرف را اصلاح نمی‌کنید.

می‌گویند در مورد ارتباط دختر و پسر عرف می‌گوید دوستی. عرف اشتباه می‌کند، عرف را بیدار کن، بگو لا اقل به اصطلاح دوست. قرآن به ما آموزش می‌دهد. الْأَخْلَاءُ يَوْمئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقُونَ. همه دوستها دشمن هم هستند مگر با تقواها. اینجا که تقوایی در کار نیست. دوست پسر برای دختر قاتل است. قاتل شرف اوست. قاتل پاکی اوست. دوست دختر برای پسر قاتل عفت اوست که از جان او عزیزتر است. به این دو قاتل کلمه دوست بگویی حرام است.

اینهم شبیه آن است که به هر کسی که مخالف روحانیت است روشن فکر می‌گوئیم، روشنی اصطلاح است برای هدایت، لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. گمراهی لقبش ظلمت است نه نور. لقب نور را در مورد ظلمت به کار بردن غلط است. چیزی که قرآن به آن لقب ظلمت می‌دهد شما به روی آن اسم نور می‌گذارید؟ بر چه اساسی حاتم بخشی



می‌کنید؟ امام درست می‌گفت که به مرحوم آیت‌الله... خاتمی گفت او یک روحانی روشن فکر بود. روشن فکر را در یک روحانی به کار برد نه در مخالف روحانیت.

بحث ما در مورد این است که باید عرف را عوض کرد نه اینکه در مقابل عرف عقب‌نشینی کرد. فرهنگ را باید عوض کرد. فرهنگ را باید ساخت. القاب زشت را برای چیزهایی مکرم و محترم به کار نبرید. ازدواج موقت عزیز خداست، او را ذلیل نکنید. اسم ذلیلانه بر عزیز خدا نگذارید. مگر ما نمی‌گوییم حکم خدا عزیز است. مگر امام نفرمود حکم خدا آن اندازه محترم است که اگر امام زمان شهید شود تا حکم خدا ثابت شود ارزش دارد. یعنی ارزش حکم خدا از جان امام زمان عزیزتر است. پس آنقدر پیش خدا عزیزند. اسم ذلیلانه برایشان نگذارید. عرف را دگرگون کنید.

اگر می‌خواهید مسجد جذابت داشته باشد، مشکل خادم را حل کنید بگذارید بچه‌ها به مسجد بیایند، از طفولیت هم بیایند تا عادت بکنند. در یکی از شهرهای استان فارس شهر استهبان مردمش مقید به نماز آن هم در مساجد هستند. من در سال ۵۴ - ۵۲ در زندان بودم که دو تا رخت‌شور به نامهای بختیار و خویبار هم آنجا بودند و خیلی هم مقید به نماز بودند. من پرسیدم برنامه آنها چه بوده؟ گفتند دزدی! گفتم: پس چطور اینها اینقدر مقید به نماز هستند، گفتند اینها اهل شهری هستند که همه آنها نماز می‌خوانند. دزدها هم نماز می‌خوانند. گفتم چطور؟ گفتند برای اینها عادت شده. البته اینها توبه کرده بودند و واقعاً مقید به نماز واقعی بودند. گفتند یک موقوفه‌هایی در آن شهر هست مثل انجیر، خرما، کشمش و... که اینها را وقف مسجد می‌کنند. گونی‌گونی دست خادم می‌دهند. خادم سهمی به عنوان حق‌العمل دارد که اینها را توزیع کند. هر روز هم بچه‌های زیر ده سال که به مسجد می‌آیند، یک نعلبکی یا ظرف کوچکی از اینها را به آنها هدیه می‌کند و این بچه‌ها پدرشان را تحریک می‌کنند که آنها را به مسجد بیاورد.

خوب این یک نوع کار فرهنگی است که اداره اوقاف از محل موقوفه‌های فرهنگی خودش برای هر مسجدی چیزهایی

که امروزه برای بچه‌ها جذابت دارد و مفید است را هدیه کند. هر شهری به تناسب خودش، تا بچه‌ها جذب مساجد شوند. مسجد باید کار فرهنگی و هنری کند، فیلمی بگذارند گوشه این مسجد که جذاب باشد. اهالی مسجد بیایند آن فیلم را ببینند. یعنی مسجد گروه فرهنگی‌اش سمعی، بصری داشته باشد. درست است که هر مسجدی نمی‌تواند یک پروژکتور و یک دستگاه ویدئو داشته باشد ولی می‌توانند به همدیگر قرض بدهند. هر ده مسجد یک دستگاه ویدئو و پروژکتور داشته باشند که به نوبت از آن استفاده کنند. شما می‌گویید ویدئو بسیاری را منحرف کرده. خوب آقا سید شرف‌الدین خوب می‌فهمد وقتی می‌خواهد کلنگ مدرسه‌ای را بزند می‌گویند چرا مدرسه علمیه درست نکردی و مدرسه جدید می‌خواهی راه بیندازی؟ ایشان کلنگ را که زمین می‌زد گفت: لا یَنْتَشِرُ الْهُدَىٰ إِلَّا مِنْ حَيْثُ أَلْتَشْرُ الْاَضْلَالَ هِدَايَتِ نَشْرِ پيدا نمی‌کند مگر از راهی که ضلالت نشر پیدا کرده است. پس اگر به وسیله مدرسه‌ها مردمی گمراه شدند جز از راه مدرسه نمی‌توان آنها را هدایت کرد. اگر به وسیله سینما عده‌ای منحرف شدند جز از راه سینما نمی‌شود آنها را هدایت کرد. اگر عده‌ای به وسیله کتابهایی منحرف شدند جز به وسیله کتاب نمی‌شود اینها را دوباره هدایت کرد. اگر هم عده‌ای به وسیله عکس و ویدئو و امثال اینها منحرف شدند تنها راه هدایتشان ویدئو است. اگر بچه‌ها از راه اصطلاحاً دوست پسر - که اینها دشمنند - منحرف شدند جز از راه شرعی این برنامه اسلامی هدایتشان امکان پذیر نیست. لا یَنْتَشِرُ الْهُدَىٰ إِلَّا مِنْ حَيْثُ الْاَضْلَالَ. دشمن از راه هنر به شما ضربه زده شما نمی‌توانید بدون هنر به او ضربه بزنید یا از خودتان دفاع کنید و موجودیت خودتان را حفظ کنید. اگر دشمن با سلاح آتشین وارد شد، شما با سلاح آتشین با او مقابله کنید. شاه اسماعیل صفوی با همه رشادتهای تاریخی شکست می‌خورد. ایشان در جنگ‌های اولی که با عثمانیها داشت با آن مریدهای پرو پاقرص صفوی که فرمان مرشد را مافوق همه چیز می‌دانستند - مرشد کامل به این بچه ۱۴ ساله می‌گفتند - و برای این شاه اسماعیل می‌مردند. اینقدر زیبا برایش می‌جنگیدند، اینقدر



هر مسجدی که دارید کار می‌کنید از همسایه‌ها یک اطعام کنید، آنهایی که پایشان به مسجد باز نشده را دعوت کنید یا گوسفند بکشید، اگر وضعتان خوب نیست آبگوشت بدهید و اگر تمکنان خوب است، یک نان و کباب و لو کباب کوبیده بدهید. اگر وضعتان بهتر است چلو کباب بدهید. یا امروز روز سوم شعبان است ما همه همسایه‌ها را دعوت کردیم صغیر و کبیر، بزرگ و کوچک و گفتیم امروز شام و نهار درست نکنید، مهمان مسجدید. پای آنها را در مسجد باز کنیم اینها می‌گویند ما از مسجد خوردیم باید به آن یک سوری بدهیم. نمک‌گیر

## در این عالم یک خدای حقیقی است و یک خود دروغی که اگر این خود دروغی به آتش کشیده شود خدائیت انسان آشکار می‌شود.

مسجد می‌شوند. بعد از اینکه آنها نهار خوردند رفتند. امام جماعت یا مسؤول امور فرهنگی دم در بایستد و در یک کاغذ برنامه‌های فرهنگی مسجد را معرفی کند و یک خودکار هم رویش بگذارد، یک پوشه تشنگی هم کنارش بگذارد و به همه تقدیم کند. این افراد سر حوصله می‌روند و برنامه‌های شما را می‌خوانند، شماره تلفنتان را هم می‌دهید که هر کدام خوششان آمد با شما ارتباط برقرار می‌کنند. آن موقع شما دیگر در کنار این آتش انبر دارید ولی در حال حاضر شما کنار منتقل بدون انبر نشسته‌اید و فقط تماشا می‌کنید. آتشها دارد خاکستر

برای این پسر سلطان حیدر جانفشانی کردند که نگذاشتند این شکستها به او رخنه وارد کند، تا اینکه ایشان سی سالش بیشتر نبوده فتوحات بزرگی دارد و این سلسله را بچه‌ای که در ۳۳ سالگی مثلاً مرده پایه‌گذاری کرده است به واسطه آن ارادت و عشقی که مریدها به مرشد خود داشتند. اما دید نمی‌شود کار کرد. شمشیر آن توپ است. خود شاه اسماعیل زنجیر توپخانه عثمانی را با شمشیر برید. اما در نهایت صفویه ناچار شدند، آنتوان شرلی را بیاورند که برایشان توپ بریزد و دیدید همین شاه عباس که اصفهان شما را سرپا کرده به وسیله این سلاح ناریه خوب کار کرد. امروزه هنر سلاح ناریه است. سینما سلاح ناریه است. در مقابل سمعی و بصری، سمعی تنها چه می‌کند. در مقابل کار هنری کار عادی و ساده چه می‌تواند بکند. نمی‌تواند جذاب باشد. اگر ما حکم خدا را برهنه عرضه کنیم. خریدار نخواهد داشت، می‌گویی نه؟ آزمایشش مجانی است. شما در جایزه دادن به مردم چه هدیه‌ای می‌دهید؟ قاب خاتم با نوشته ان یکاد نمی‌دهید؟ خوب اگر ان یکاد درونش نباشد، لوح ساده باشد مردم می‌گویند فحشمان دادید. مگر ما پولش را می‌خواستیم؟ مگر ما مرده قاب و فلزش بودیم؟ ما به احترام خداست که آن قاب را می‌بوسیم. پس می‌گویید همه آن به خاطر خدا و کلام خداست. خیر تنها به خاطر او هم نیست. حالا همان ان یکاد را بگذار در کاغذ و هدیه بده. ما که حکم خدا را برهنه می‌دهیم همین ان یکاد را کاغذی می‌دهیم به مردم، برمی‌گردد. بعد هر کسی هم برگرداند می‌گوییم آقا اینها با دین مسأله داشتند اینها اعتقادشون ضعیف بود. آقا شما هنر را نشناختی احترام به آیه قران نگذاشتی. لباس از تن آیه درآوردی و از خانه بیرونش کردی. تو آیه را ذلیل کردی که قاب خاتم برایش نگرفتی. او را در منزل خودش قرار بده. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. چه کسی مخالف زینت خداست؟ چه کسی مخالف قاب خاتم برای آیه قرآن است؟ به آیه عزت بدهید تا برنگردد. بر روی حکم خدا اسم قاب خاتم بگذارید، نه اسم پاره کاغذی. مسجد را به اخلاق زینت کنید. به خوش برخوردی زینت کنید. شما در



و اطعامش را از قلم انداخته‌ایم. شما می‌دانید اول باری که اسلام ابلاغ شد در خانه‌ای بود که حضرت محمد (ص) گفت ۴۰ نفر از بزرگان قریش و بنی‌هاشم را آوردند و حضرت ابلاغ رسالتش را در آنجا کرد، اما اول به آنها نهار داد بعد ابلاغ کرد. ما می‌گوییم تبلیغ بلی ولی نهار نه. نه اینطور نیست، اول نهار بعد تبلیغ. ضیافت به اسلام وصل شده و شما تعطیلش نکنید منتهی از ضیافتها خوب استفاده کنید. اوقاف که می‌خواهد این برنامه‌ها و سفره‌ها را شکل بدهد به عنوان مسمی به عمل آوردن و اسقاط تکلیف عمل نکند. همسایه‌ها را دعوت کنید مسجد نیامده‌ها را با این اطعام‌ها به مساجد بیاورید. ارشاد و اوقاف یک شورایی با هم داشته باشند. آن جاهایی که وقف مخصوص زمان یا مکان خاص نیست و عمومیت دارد از این سهمیه برای کل کشور اطعام بدهید. چنانچه شهری موقوفه ندارد، از شهر دیگر اطعام بدهید.

یک کلمه دیگر هم عرض کنم. در مسجد هم گروه مقاومت کار می‌کنند، هم امور فرهنگی کار می‌کنند، هم ائمه جماعت حضور دارند و اینها باید با هم الفت و انس داشته باشند. وَ أَمَرَهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ. امام جماعت هم رئیس آن شورا باشد و اینها را با هم در رابطه تنگاتنگ و ارتباط محبت‌آمیز درآورد. به خادم رسیدگی کنید، مسأله بیمهٔ خادمهای مساجد را حل کنید، مسأله حقوق اینها را حل کنید. مسأله خادم خیلی مهم است. فرمانده گروههای مقاومت به گروه بگوید نماز صبحشان را باید در مسجد بخوانند. از نیم ساعت قبل از اذان یا اول اذان تا نیم ساعت، بعد از اذان گروه مقاومت مکلف باشند در مسجد حضور داشته باشند که مسجد امنیت پیدا کند، خادم مسجد با این احساس تأمین بتواند در مسجد را باز نگه دارد و مردم بتوانند به مسجد بیایند و به محل هم اعلام کنید از اول اذان تا نیم ساعت یا بیشتر هر اندازه توانستید به اندازهٔ نمازی یا حداقل واجبی که برگزار شود در مسجد باز است.

و در پایان این جمله را هم عرض کنم که إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. خداوند به کسی کمک می‌کند که به خودش کمک کند. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

می‌شود و زغالهای نو هنوز آتش نگرفته ولی با دست نمی‌توانید کاری بکنید. مسجد کانون آتش است. وقتی افرادی به سنی می‌رسند که موهایشان سفید می‌شود یعنی آتشها دارد خاکستر می‌شود، یعنی دیگر آتش دارد تمام می‌شود، باید از نو مو سیاه‌ها که زغالها هستند بگذارید کنار این آتشها که تا خاکستر نشده‌اند چند نفر را همراه خودشان به آتش کشیده باشند. نماز آتش است. آتشی که از مطهرات است. عشق از آتش است. عشق خامی‌ها را در انسان می‌سوزاند و خودخواهیها را از بین می‌برد. وقتی خودی و خودیت انسان از بین رفت جز خدا برایش نمی‌ماند. در این عالم یک خدای حقیقی است و یک خود دروغی که اگر این خود دروغی به آتش کشیده شود خدائیت انسان آشکار می‌شود. جنبه وجه‌الهی انسان آشکار می‌شود.

هاتف اصفهانی می‌گوید:

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نسا دیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق رو آری

همه آفاق گلستان بینی

آنچه بینی همان دلت خواهد

و آنچه خواهد دلت همان بینی

آنچه داری اگر به عشق دهی

کافر مگر جوی زیان بینی

بر همه اهل این زمین به مراد

گردش دور آسمان بینی

مسجد محل ولادت انسان در ملکوت است. وقتی که

یحیی (ع) می‌خواست از آمدن عیسی خبر دهد، چون ایشان

مبشر عیسی است به زبان ابری گفته بود: بیائید و توبه کنید که

ملکوت آسمان نزدیک است. عیسی (ع) فاتح باب ملکوت

است. ایشان هم که می‌آید همراه آنکه منتظرش هستیم چون

ایشان دریچهٔ ملکوتند. ملکوت یعنی عشق. ملکوت یعنی

قلب انسان و حقیقت انسان با خدا آشنا باشد و این مسجد

جایگاه این عشق و محبت است. اسلام از روز اولی که شروع

شد اول اطعام بود بعد ابلاغ ولی ما ابلاغ و تبلیغش را گرفته‌ایم